



اقتضایات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

از گمان عقیدتی. سیاسی سازمان از سنده گان پیام مستضعفین ایران

سلسله تحلیلهایی پیرامون

تعرض نظامی عراق به خاک ایران

(۹)

جنگ،

عاملی در جهت برپایی اقتصادی مستقل

یا زمینه ساز جهشی بلند بسوی

وابستگی تمام عیار!!!

فهرست

.....	مقدمه
.....	انقلاب و رابطه‌اش با اقتصاد
.....	بافت دو گانه اقتصادی شمره: تلاش خلق و محافظه‌کاری
۸ هژمونی
۱۰ سیاست و اقتصاد، اقتصاد و سیاست
۱۱ جنگ و اقتصاد، اقتصاد و جنگ
۱۵ جنگ و امپریالیسم
۱۷ جنگ و توده‌ها
۲۰ جنگ و هژمونی و رهنمودهای ما

"والسلام"

"سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران"

۵۹/۸/۲

جنگ ، عاملی در جهت برپایی اقتصادی مستقل یا زمینه ساز جهشی بلند بسوی وابستگی تمام عیار؟!!

مقدمه

گسترش دامنه جنگ و تنوع اشکال آن از زرهی و زمینی گرفته تا دریایی و هوایی و موشکی ، نابودی بسیاری از تاسیسات نظامی ، نفتی ، صنعتی ، رفاهی دو کشور ایران و عراق را بسیار آورده است ، و می رود که تمامی نهادهای اقتصادی هر دو کشور را درهم نوردد ، تا بجایی که طومار اقتصاد وابسته و نیمه جان هر دو مملکت درهم پیچد و در کنار آن بارقه های امید در دل امیرالایم جهانخوار بیفکند و به تامین و حفظ منافع استعمار گرانه هر چه بیشتر مطمئنش سازد .

اگر اعتقاد داشته باشیم ، که اقتصاد اساسی ترین پارامتر حیات و بقای ملتهاست و آزادی آنها از قید تمام بندها و ریفقه هایی که استعمارگران بر دست و پا و تمامی وجودشان پیچیده اند ، تنها تحت استقلال اقتصادی میسر است ، ناگزیر به اثرات این جنگ تخریبی و تحمیلی بر اقتصاد درهم شکسته و وابسته مملکتان خواهیم اندیشید و در حول و حوش آن به تعمق و کنکاش خواهیم پرداخت .

لذا تحلیل ما در گذار این زمینه مطرح میگردد و عامل اساسی را در آن اقتصاد تشکیل میدهد. اما نباید این شبهه در اذهان حاصل گردد که این به معنای "اصالت اقتصاد" می باشد. چرا که هدف ما در اینجا از بررسی و تفحص جنگ و اقتصاد بررسی موردی است که اساسی ترین عامل وابستگی ما به امپریالیسم بوده و اکنون یکی از بزرگترین نقاط ضعف و انحراف انقلابمان بشمار میرود و کاملاً "مستعد پذیرش وابستگی به مادر خویش یعنی امپریالیسم میباشد. اینکه جنگ هم بلایی شده که مرگ این بیمار محتضر را تسریع میسازد. اما آینده این اقتصاد و اثرات جنگ بر روی آن چگونه خواهد بود؟ موضوع تحلیلی است که در این نوشتار مورد مذاقه قرار خواهد گرفت و برین اساس اقتصاد را در رابطه با سه مسئله انقلاب، سیاست و جنگ مورد نظر قرار میدهیم.

انقلاب و رابطه اش با اقتصاد:

نمی توان گفت که عصیان و تحرک انقلابی توده های مستضعف ما در "انقلاب جمهوریّت" که ما آنرا بحق انقلاب می دانیم، تنها قیامی بود که رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در صورتی کاملاً "روبنایی آنهم در شکلی مشکوک به رژیم جمهوری اسلامی تغییر داد و دارای هیچگونه بازتاب و ره آورد انقلابی نبوده است. خلق ما با حرکت و جوش انقلابیست ضرباتی مهلک بر پیکر امپریالیسم جنایتکار وارد آورد و اگر سیلانش تداوم مییافت، سر آن داشت که حیات زالوصفتانه و گرگ منشانه امپریالیسم جهانی را بنابودی کشاند. اما در اینجا، اینکه انقلاب تا چه حدی، درنیل به اهداف خویش موفق گردید، چه عواملی جریان انقلاب را سد کردند و آنرا در کانالهای انحرافی هدایت نمودند؟

مدنظر ما نیست و این امر نیز تا اندازه ای روشن است. آنچه که در رابطه با انقلاب میتواند اصالت داشته باشد، توده ها هستند که ۷۰ هزار شهید را در راه آرمانهای ضد استبدادی ضد امپریالیستی شان فدییه دادند و اکنون که وارث این ارزش های انقلابی خلق شده ایم توسط آن شهدای پاک و مطهرند. لذا اقتصاد را در رابطه با انقلاب مدنظر قرار میدهیم و اثرات انقلاب را هم بر اقتصاد از مهمترین مسائل می شماریم.

امپریالیسم جهانخوار برای تامین منافع اقتصادی، در جهان به سلطه جویی و استعمارگری پرداخت و در نیل بدین آرمان از توسل به هرگونه حربه و حشیشی خودداری نمی ورزید. روزی با زور و سر نیزه و قدرت نظامی سرزمینها را اشغال ارضی میکرد و مستعمره خویش میساخت و مواد اولیه شان را غارت میکرد و روزی دیگر بازار مصرفیشان را ناجوانمردانه به اشغال درمی آورد و از نیروی کار ارزانشان حداکثر استفاده را می برد و با خودآگاه شدن ملتها پس از جنگ جهانی دوم، بخود آمده و در لوای اعطای استقلال سیاسی به مستعمرات خویش، اقتصاد شان را بیش از گذشته در انحصار سیطره خویش درمی آورد.

از آنجا که ما در دوران تاریخی استعمار، آنهم در پیچیده ترین صورت آن در طول حیات بشر بسر می بریم، اقتصاد عمده ترین پارامتری است که انگیزه جهانخوارگی را در امپریالیستها ایجاد کرده و سیاست هم تنها عاملی است که منافع اقتصادی آنان را تضمین کرده است.

امپریالیسم برای تحمیل اقتصاد خویش بر مناطق تحت سلطه و ناپودی اقتصاد ملی و مستقل آنها، ساسی ترین گامی که برداشت، ایجاد تفرقه در توده ها و سپس جدا کردنشان از اقتصاد و بدنبال آن ایجاد اقتصادی مصرفی و وارداتی برای

قدرت بخشیدن به اقتصاد استعمارگرانه خود بود. مکانیزم این پروسه دو مرحله ای بدینسان است که نخست با استفاده از دستگاههای استعمارگر داخلی، هر گونه جهش و عصیان را در فرهنگ توده ها مسخ و منحرف ساخته و خلقها را به جمود و رکود و تخدیر می کشاند و زمینه پذیرش فرهنگ وارداتی خویش را که بر اصالت خون و نژاد مبتنی است در آنان مهیا می نمود که این " خود فراموشی " جنگهای قبیله ای و مذهبی کاذب را بدنبال داشت و نیروی خلق که در پناه وحدت، شکست ناپذیر بود، به شدت دچار تفرقه و شکاف میگردد.

اقتصاد که حیاتی ترین و عمده ترین ارگان حیات هر ملت بشمار میرود، پیوسته در دست توده هاست و به نیروی بازوان هر توان خلقی است که چرخهایش قدرت گردش و حرکت دارد. لذا توده و اقتصاد پیوندی گسست ناپذیر با هم می یابند، از اینرو امپریالیسم سعی بر آن دارد که بین توده و اقتصاد شکاف ایجاد کند و هر یک را در کانالی جداگانه به جریان اندازد. امپریالیسم که نخست با ایجاد تفرقه در انسجام و وحدت توده ها شکاف ایجاد میکرد. با هجوم سرسام آور کالاهای مصرفی خویش زمینه های نابودی تولیدات داخلی ملتها را فراهم آورد و با ایجاد اقتصادی مصرفی و وارداتی در اینگونه ممالک، اقتصادشان را در چنگال خون آشام خویش به اسارت گرفت.

بسرای رهایی از اسارت و زندان امپریالیسم جهانخواه حرکتی دو بعدی یا بعبارت بهتر دو مرحله ای ضرورت می یابد، نخست در ظل بسیج همه جانبه توده ها و سپس با ایجاد اتصال و وابستگی بین اقتصاد و توده ها در بستر " اقتصاد و انقلاب " و " انقلاب و اقتصاد "، اینجاست که مهلک ترین ضربات انقلابی بر بیکر امپریالیسم فرود می آید و بزرگترین و اساسی ترین زمینه

حاکمیت استعمارگران را که همان حاکمیت اقتصادی است، متلاشی میسازد. از اینرو در باب مسئله انقلاب و اقتصاد، بدون توده ها هرگز نمی توان سخنی گفت و داشتن اقتصادی مستقل و انقلابی بدون پشتوانه توده ای و بسیج خلقها تصویری بیش نیست و تزی ایسده آلیستی و ذهنی گرایانه میباشد. تجربه مصر، تونس، اندونزی و ... همگان را بس است و تجاربی هستند که غلط بودن نظریه استقلال سیاسی را بدون استقلال اقتصادی در سایه بسیج و سیلان توده ها به اثبات می رساند. چگونگی سردر آوردن ارتجاع از انقلاب، حاکی از آنست که آنان به استقلال سیاسی دل خوش داشتند و تصور کردند که انقلاب به ثمر رسیده است، اما امپریالیسم مکار که از در بیرون رفته بود از پنجره سر بدر آورد و با ادامه وابستگی اقتصادی ریشه انقلاب را خشکاند و انقلاب را به ارتجاع سوق داد و جامعه را دوباره به زیر سلطه استعمارگران کشید. اینست که باید پس از نیل به استقلال سیاسی، تمامی خلق را در ظل تضاد "خلق - امپریالیسم" بسیج کرد و در سایه حرکت رها بیخشی آنان، اقتصاد را که بزرگترین بستر حاکمیت امپریالیسم است، از وابستگی نجات داد و بسوی ایجاد اقتصادی مستقل و خودکفا گام برداشت و امپریالیسم را خفه ساخته و تمامی ریشه های چرکیده وابستگی به او را خشکاند. لذا سکه تنها کشورها، توده ها، انقلابات، مبارزات و نهضت های در تاریخ مبارزات رها بیخشی به موفقیت هایی دست یافته اند که بر توده ها، و توان و نیروی خلاق و پایان ناپذیر آنان تکیه کرده اند و خلقها برایشان بمثابة عصائی بودند که تنها با تکیه بر آن قادر به پیمودن راه دشوار و پر سنگلاخ مبارزه ضد امپریالیستی و دستیابی به رهایی و فلاح بودند و انقلابشان روز بروز به سوی شکوفائی بیشتر و صدور

فرهنگ آن در ابعادی گسترده تر پیش رفته است ، انقلاباتی چون انقلاب گویا ، نیگاراگوئه از این دست میباشند . در رابطه با اقتصاد و انقلاب هم ، تنها به انقلابی می توان موفق گفت که نهادها و ارگانهای زیر بنایی اقتصادی مستقل و پویایی را پی افکنده و از اسارت های اقتصادی رهیده باشد ، چرا که استقلال اقتصادی پدگ کش استقلال سیاسی است و استقلال سیاسی منهای استقلال اقتصادی یعنی عین وابستگی و عدم استقلال بطور حتم در دراز مدت .

بر اساس این مقدمه اگر اقتصاد کشور خود را در ارتباط با انقلاب مدنظر قرار دهیم ، درمی یابیم که کشور ما گرچه دارای سیستم اقتصادی وابسته و غیر مستقل است ، اما بسیج توده ها در جریان انقلاب جمهوریت تنها برای نابودی نظام شاهنشاهی و کسب استقلال سیاسی بکار گرفته شد و هژمونی انقلاب فاقد طرح ، برنامه ، حرکت و تلاشی همه جانبه بمنظور استفاده از بسیج توده ها در راه کسب استقلال اقتصادی بود . لذا همین عدم اتکاء به توده ها و بسیج شان جهت برپایی اقتصادی ملی و متکی بخود ، کم کم جهت انقلاب را بطرف وابستگی سیاسی به امپریالیسم هدایت کرد ، که نشانه هایی از این سمتگیری در دولت موقت مشهود گشت . بهر حال هژمونی از سرآغاز حرکت خویش پس از انقلاب نه تنها تلاشی را در جهت استفاده اصولی از بسیج و تشکل نسبی توده ها حول و حوش شور مذهبی اجتماعیشان پپی نگرفت ، بلکه کوشید از آن در جهت رشد غیر اصولی تضادهای درون خلقی و نوسانات سیاسی و فعل و انفعالات درونی هیئت حاکمه سود جوید و این عمل آنقدر بطول انجامید و مورد بهره ریزی واقع شد که بسیج توده ای را که در دوران انقلاب و تا مدتها پس از آن شاهد بودیم برهم زد و مردم را از یکدیگر

منفک و جدا نمود و داستان سوءاستفاده^۶ هژمونی از بسیج توده ها در جهت سرکوب نیروهای مترقی و نیروهای خلقی و بویژه خلق کرد، گرچه بظاهر کهنه شده است، لکن بقدری درد آور است که هنوز جای گفتن دارد و ماهیت حاکمیت بر دستاوردهای انقلاب را بخوبی برملا میسازد و نشانگر آنست که در غوغای قدرت، آنچه مورد توجه و اهمیت نیست، توده های مردم و وضعیت آنان است و آنچه از ارزشی فوق العاده برخوردار میباشد منافع خویش و ارضاء انحصارطلبی های هژمونی است. اما چرا هژمونی از بسیج توده ها جهت بدست آوردن استقلال اقتصادی امتناع ورزید و از آن سود نجست؟ پاسخ بدین سؤال بسی روشن است، هژمونی قادر به چنین کاری نبود و بشدت از آن هراس داشت، از آنرو که خود جوشیده و سر برون آورده از درون توده ها، در جریان یک مبارزه ضد استبدادی - ضد امپریالیستی نبود و موفقیتش تنها در سایه^۷ «خلاء» وجود هژمونی مترقی، انقلابی و مردمی حاصل شده بود، لذا صلاحیت در دست گرفتن سکان کشتی انقلاب و ره آوردهای انقلابی توده ها را نداشت و این عدم صلاحیت تا حدی بافقدان طرحها و برنامه های انقلابی جهت شکوفایی انقلاب و انجام یک مبارزه ضد استثمار برای رهایی خلق از بندها و اسارتها و ربقه های استعماری، تبارز یافت. هژمونی پیوسته در جستجوی طرح و برنامه ای بود که بتواند به نحوی قابل قبول در مقابل اقتصاد سوسیالیستی مطرح گردد و در عین حال مارک طرفداری از سرمایه داری را هم از چهره^۸ آقایان زایل نماید، لذا شعار اقتصاد اسلامی که در رابطه با اینان شعاری منفی بود، بمنظور نفی اقتصاد سوسیالیستی علم شد که فی الواقع شعار بی اقتصادی و بی برنامه گی بود. از آنجا که اقتصاد اسلامی برای اینان تنها ملجایی بود برای توجه

محافظة کاریها و واپسگرائیهایشان ، که هیچگونه اقدام صریحی را جهت نفی و نابودی منافع سرمایه‌داری و گام مثبت و انقلابی برداشتن جهت بهبود اوضاع زحمتکشان جامعه نمیتوانست بیه حریم خویش پذیرا باشد . لذاستکه حتی با طرح نسبتاً " اصولی پاره‌ای از صاحب نظران (هم چون رضا اصفهانی) مبنی بر لغو مالکیت‌های بزرگ ارضی و تقسیم زمین بین کشاورزان که در مردم تحرک و بسیجی نسبی ایجاد کرده بود . از سوی ارتجاع و حتی رهبر انقلاب مخالفت‌هایی صورت گرفت . بر اثر همین حرکت‌های غیر خلقی و کج و معوج است که اقتصاد ورشکسته و وابسته بعد از انقلاب رو به سوی استقلال نهاده ، اما توده‌های محروم و زحمتکشان روستاها که همیشه به حداقل قانع و حتی شکرگزار بوده اند ، رفتن شاه و برجیده شدن نظام سلطنتی را موهبتی عظیم شمردند و با کار و تلاش فراوان ، بدون هیچگونه تشویق جدی و اساسی سادی و معنوی ، در چهارچوب همان نظام استثمارگرانه‌ای که حتی هنوز هم بر روستاهای ما حاکم است ، بپا خاستند و با سرفرازی تمام موفق شدند که مملکت را از وارد کردن بعضی از مواد غذایی بخصوص گندم که حیاتی‌ترین مواد غذایی است بی نیاز ساخته و به مرزهای خود کفایی برسانند .

بافت دوگانه اقتصادی ، ثمره تلاش خلق و محافظه کاری هژمونی :

در مجموع میتوان گفت ، برخورد‌های مکانیکی رژیم با سیستم اقتصادی رژیم گذشته که سیستمی وابسته و براساس تولید تک محصولی نفت بود (مانوکالچر) ، ثمره ای جز پایداری و ادامه حیات نهادهای آن نداشته است ، مثلاً " بسیاری از سرمایه داران صنایع وابسته و مونتاژ در اوج حرکت توفنده " خلق قهرمان و مستضعف ایران ، بار و بنه خود را جمع کرده و به کشورهای

غربی گریختند و گرچه پس از انقلاب هژمونی با اعدام و مصادره اموال سرمایه داران صنایع بزرگ و وابسته ضرباتی کاری بر سرمایه داری وابسته وارد آورد، ولی هیچگاه حرکتی خود آگاهانه را جهت نابودی سرمایه داری وابسته آغازگر نشد. نهادهای "تکنوکراسی"، "بوروکراسی" و "میلیتاریسم" که بمنزله ریشه های شجره نامبارک و شوم امپریالیسم در میهن ما هستند. سالم و دست نخورده باقی ماندند. فتوایسم هم که تا مدت ها در سایه لطف و عنایت هژمونی، علی رغم تمامی توطئه ها و جنایت های علیه انقلاب و خلق محروم ما، به حیات ننگین خویش ادامه میداد، لذا قدمهایی که هژمونی برداشت، عمدتاً به تحکیم اقتصاد وابسته منجر میشد.

و اما از طرفی هم توده های مردم در ظل حرکت های فردی و غالباً "بی برنامه" خود، توانستند موفقیت هایی در جهت خود کفایی بدست آورند. لذا بعد از انقلاب، صاحب اقتصادی دو پایه ای با دو ماهیت متفاوت بودیم که عبارتست از یک بافت استعماری و یک بافت توده ای و چنانکه آشکار است این دو بافت با هم تضادی آنتاگونیستی دارند و همزیستی شان امکان پذیر نمیشد و هر یک حیات دیگری را به نابودی تهدید میکند و سعی در حاکمیت یافتن بر جناح مقابلش را دارد. بافت دوگانه اقتصادی بزرگترین و بای نابود کننده اقتصاد هر کشور تازه به استقلال سیاسی رسیده ای است، چرا که در این صورت مبارزه با وابستگی صورتی پیچیده و مبهم بخود میگیرد و از آنروستکه شکل وابستگی گنگ و درهم شده است، در حالیکه یک اقتصاد وابسته تمام عیار، ماهیت، حرکت، راههای نفوذ در آن مشخص است و مبارزه با آن صورت روشنتر و آسانتری را داراست.

سیاست و اقتصاد ، اقتصاد و سیاست :

از پارامترهای بسیار مهمی که باید در رابطه با " اقتصاد " مورد توجه قرار گیرد ، " سیاست " است ، چه آنکه رابطه تنگاتنگی بین اقتصاد و سیاست وجود دارد و چنین رابطه ای چه در کشورهای سلطه گر و چه در کشورهای تحت سلطه جاری است . امروزه این پارامترهای اقتصادی هستند که حیات سیاسی کشورها و نوسانات متنوع سیاسی را تحت کنترل دارند . این عامل اقتصاد است که سرنوشت سیاسی کشورهای تحت سلطه را برای استعمارگران بسیار پر اهمیت ساخته و آنان را به دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم در جریان‌ات سیاسی کشورهای ضعیف و ادار گردانده است .

جای مجادله نیست که بزرگترین پارامتر سلطه‌گری و استعمارگری کشورهای امپریالیستی مسئله " وابستگی اقتصادی کشورهای ضعیف می باشد و بی گمان مسئله تاثیر اقتصاد در سیاست و نقش قاطع و تعیین کننده اش در حرکت و جهت سیاست ، آنقدر واضح است که احتیاج به باز شدن بیشتر موضوع ندارد .

در کشور ایران که از هیئت حاکمه ای مستقل و غیر وابسته برخوردار است " اقتصاد " و " سیاست " با یکدیگر رابطه ای متقابل دارند و همانگونه که اقتصاد در روند تحولات سیاسی مملکت موثر واقع میشود ، سیاست هم قادر است ، سگان اقتصاد را در جهتی که خود تمایل دارد هدایت گرداند . بدین ترتیب آینده " سیاسی مملکت ، انقلاب و هژمونی در رابطه با امپریالیسم تنها بر اساس اقتصاد است که میتواند روندی در جهت نزدیکی و سرسپردگی به امپریالیسم طی کند و یا در جهت استقلال و عدم وابستگی گام بردارد . از طرفی هم این هژمونی است که با اتخاذ سیاستی انقلابی و خلقی میتواند کشور را به سوی اقتصادی

مستقل‌رهنمون سازد و با اینکه به سبب وحشتی که از بسیج‌توده ها دارد، سیاست نزدیکی به امپریالیسم و متحدانش را درپیش بگیرد، اینجاستکه رابطه متقابل سیاست و اقتصاد روشنتر میگردد که براساس انقلاب و اقتصاد قابل طرح است، زیرا هژمونی‌کنونی که وارث انقلاب است، در میان دو گرایش قرار گرفته است. دو گرایشی که در اقتصاد پیدا شده و ماحصل انقلاب است و از یک طرف هژمونی را بطرف توده ها می‌کشاند و از طرف دیگر به‌سوی وابستگی‌جذبشان میکند. و دیگر با آنهاست که در حرکت‌های آینده، خویش‌جیبه‌شان را مشخص سازند که در جبهه، خلقند، یا ضد خلق؟ و جهت‌شان را معین سازند که آیا مبارزه‌ای در جهت نسابودی امپریالیسم را آغاز خواهند کرد یا آنکه دوباره سرکوب خلق را هموارگر راه پرجاذبه قدرت خواهند نمود.؟

جنگ و اقتصاد، اقتصاد و جنگ:

رابطه اقتصاد با جنگ هرگز صورتی مکانیکی ندارد، بلکه طرح مسئله اقتصاد و جنگ، حیات جنگ، سیاست و توده ها را در رابطه تنگاتنگ با خود قرار میدهد، شیوه مبارزه خلق را با امپریالیسم مشخص میکند و رابطه جنگ را با کشورهای مرتجع منطقه که در جبهه شرکت کرده اند، آشکار میسازد. لذاستکه جنگ و اقتصاد را باید براساس روابطی چون رابطه انقلاب و اقتصاد و سیاست و اقتصاد و بالعکس مورد نظر قرار داد. درد اصلی اینست که ما نتوانسته ایم در طول پروسه یکسال و نیمه‌ای که از پیروزی انقلاب میگذرد، به اقتصاد خودکفا و مستقل در سایه بسیج توده‌ها دست یابیم، لذا اقتصادی که به جنگ بر خورد کرد از بافتی دوگانه برخوردار بود. همین عدم استقلال اقتصاد و برخوردار نبودنش از یک پشتوانه بسیج توده‌ای و نیز

صورت دوگانه ای که پدید آمده بود، آنرا بشدت در مقابل جنگ آسیب پذیر می ساخت. و همانگونه که جنگ بر این اقتصاد با ماهیت پادشده موثر واقع گشت، در رابطه ای متقابل و تنگاتنگ روی آینده، حرکت جنگ تاثیر خواهد گذاشت. لازمه بررسی مسئله، اقتصاد و جنگ که از دو امر وجودی تشکیل یافته است، بازگشت به اقتصاد قبل از جنگ و بررسی ماهیت دوگانه آن میکند و سپس بررسی تاثیرات جنگ بر اقتصاد در رابطه جنگ و اقتصاد که حیات انقلاب، سیاست و منطقه را در گرو خویش دارد.

اقتصاد قبل از جنگ، با بافت دوگانه و متضاد خویش، دوروند در پیش روی خود داشت. زوند اول پیروزی بافت توده ای و روند دوم حفظ اقتصاد استعماری و وابستگی تمام عیار به امپریالیسم غرب در لوای نزدیکی به متحدان اروپائی و ژاپنی او که ماهیتا "چیزی جز وابستگی به خود امپریالیسم نیست. در حال حاضر که جنگ رخ داده است، سخن از خسارات و زیانهای اقتصادی در میان بوده و هیئت حاکمه را به ماتم نشانده است. قطع جریان صدور نفت گذشته از ناهودی قسمت اعظم تاسیسات نفتی چه در عراق و چه در ایران خسارات قابل توجهی را به اقتصاد هر دو کشور وارد آورده است. آنچنانکه میدانیم تولید روزانه نفت ایران در زمان شاه شش میلیون بشکه در روز بود و ایران مقام دومین کشور صادرکننده نفت را در میان کشورهای عضو اوپک دارا بود، اما پس از پیروزی انقلاب تولید روزانه نفت به یک دهم میزان سابق یعنی ۶۰۰ هزار بشکه در روز رسید و این مسئله مصادف با تحریم اقتصادی ایران از سوی امریکا و دول همپالکی اش گردید. بدین ترتیب با توجه به آنکه اقتصاد کشور ایران صورت مونوکالچری داشته و صرفاً "بر روی نفت دور

میزند و از آنجا که ایران هنوز کشوری وابسته از نقطه نظر اقتصادی محسوب میشود نباید این سؤال را عنوان نمود که خسارات و زیانهای اقتصادی ناشی از جنگ متوجه کدامین یک از بافتهای دوگانه اقتصاد پس از انقلاب شده است؟

بدون شک بزرگترین ضربات جنگ و زیانهای ناشی از آن بر بافت اقتصادی وابسته اثر گذاشته است و آنرا به اضحلال میکشاند. بافتی که اساس وابستگی ما به امپریالیسم بود و سه جناح "بوروکراسی"، "تکنولوژی" و "میلیتاریسم" را شامل میگشت و جنگ شدت بر این سه تاثیر ویران کننده نهاده است و آنرا تضعیف کرده است*. بنابراین زیانهای جنگ در درجه اول متوجه صورت وابسته اقتصاد کشور است. متقابلاً نیز بسیج توده‌ها در شکلی اولیه و نسبی بدون آنکه ابعاد همه جانبه بخود بگیرد گامی است در جهت ایجاد نهادهای اقتصادی مستقل که زمینه ایجاد آن بدون شک جنگ آماده کرده است. زیرا همانگونه که قبلاً ذکر شد، سیاستهای غیر اصولی هیئت حاکمه بسیج توده‌ها به انفکاک و تفرقه‌مبدل ساخته بود، اما بروز جنگ اتوماتیک مان، تضادهای درون خلقی را به افول کشاند و همه نگاهها به یک سمت متوجه شد و آن چیزی نبود جز جنگ، آینده جنگ و سرنوشت جنگ.

بنابراین، جنگ اثر و جهتی بسوی تضعیف بافت اقتصادی استعماری و وابسته و جهت و تاثیری در راستای رشد اقتصاد

* - تضعیف میلیتاریسم بیشتر در جنبه تجهیزاتی تاسیساتی مورد نظر است وگرنه تبلیغات شبانه روزی رسانه های جمعی، آنرا از لحاظ پشتیبانی و پایگاه توده‌ای بسیار تقویت نم کرده است.

توده‌ای دارد، البته اگر بسیج توده‌ها در این روند اعتقاد داشته باشیم، اما مسئله بسیار مهمی که در اینجا قابل طرح می‌باشد اینستکه، هژمونی و نیروها چه برخوردی با این بسیج همگانی خواهند داشت؟ آیا هژمونی بر مبنای تجربیات یکسال و نیمه خویش بر بسیج توده‌ها تکیه خواهد کرد و آنانرا در یک مبارزه، ضد استثماری هم‌فاز و همگام با مبارزه‌ای ضد امپریالیستی به سیلان در خواهد آورد تا اقتصاد وابسته کشور را رهایی بخشد؟ و یا آنکه هژمونی قصد دارد، در تداوم جنگ تلاشی در جهت ترمیم اقتصاد استعماری پی گیرد؟

آیا زبانهای اقتصادی ناشی از جنگ را بر اساس بسیج توده‌ای و با نیروی فکری و مغزی ایرانی جبران میکند و یا اینکه از نیروی مغزهای وابسته و شرکت‌های چند ملیتی و ژاپنی و... یاری خواهد طلبید؟ ماهیت جوابهایی که هژمونی با جهت گیری سیاسی، اقتصادی، جنگی خویش اتخاذ خواهد کرد، رابطه جنگ و اقتصاد را برایمان مشخص خواهد ساخت. اما فعلاً "سئوالات فوق را می‌توان در رابطه سیاست و اقتصاد جست، که اگر هژمونی سیاست قبلی خویش را ادامه دهد، نهادهای اقتصادی وابسته به قیمت وابستگی در صورتی شدیدتر از گذشته، بازسازی خواهند شد، تا آن رفاه نسبی که از رشد اپوزسیون بر اساس نارسائیهای اقتصادی جلوگیری میکند، حاصل آید و پایگاه توده‌ای رژیم دوبار قدرت گذشته خویش را باز یابد. و بنظر نمی‌رسد که هژمونی از سیاست گذشته خود عدول کرده و گامی بسوی توده‌ها برداشته و سعی نماید که در ظل بسیج توده‌ای، اقتصادی خودکفا هر چند اولیه و ساده در حد تامین مایحتاج ضروری و حیاتی کشور برپای دارد.

لذا این دو جهت گیری متضاد است که ماهیت جنگ را

مشخص خواهد کرد که نفع امپریالیستها خواهد بود یا توده‌های مستضعف و محروم .

بنابراین سیاستهای اقتصادی هژمونی در ترمیم خسارات ناشی از جنگ تعیین کننده ماهیت حرکتش میباشند . که با صورتی جهت اعتلای مبارزات رهاشبخش خلق ایران و گشودن جبهه عالیتر مبارزه یعنی مبارزه ضد امپریالیستی خواهد گرفت و با آفتی شوم خواهد شد که سبب افتادن کامل کشور بدامان امپریالیستها میگردد . صورت اول هنگامی محقق میشود که برای جبران خرابیها و خسارات بر بسیج توده‌ها تکیه گردد ، که اگر چنین شود جنگ به نفع توده‌ها بوده و در خدمت آنهاست . و اثرات نیکو و سازنده آن بر اقتصاد کشورانکارنشدنی است . ولی در صورت جهتگیری بگونه دوم تنها امپریالیسم است که بهره‌ور خواهد شد و از اینرو نزدیک شدن و تکیه کردن هژمونی بر قدرتهای امپریالیستی ، اجتناب ناپذیر خواهد بود * .

جنگ و امپریالیسم :

رابطه جنگ با امپریالیسم را در ظل دو رابطه " جنگ و اقتصاد " اقتصاد و جنگ " می‌توان دریافت . اگر هژمونی در ترمیم

* - عراق نیز گرچه از نظر سیاسی وابسته به امپریالیسم نیست ، اما سیستم اقتصادی او کاملا " وارداتی وابسته به غرب است و لزوما " برای جبران خساراتی که از جنگ دیده است ، دست به دامان امپریالیسم خواهد زد چرا که رژیم عراق تکیه گاه خلقی نداشته و بناچار در حلقوم امپریالیسم غرب خواهد رفت و نه شرق چرا که تاسیسات اقتصادی عراق عمدتا " توسط غربیها ساخته شده است .

خرابیهها برسیج توده‌ها تکیه نوزد، لاجرم از نیروهای درجه دوم امپریالیستی طلب یاری خواهد نمود بخوبی روشن است که وحدت ارگانیک کشورهای امپریالیستی با امپریالیسم امریکایی علی‌رغم تضادهای جزئی و گاه‌بگاهشان باهم، آنان را بطور استراتژیک متحد میسازد، لذا اتخاذ اینچنین سیاستی از سوی هژمونی فعلی ایران، اسباب وابستگی تمام عیار اقتصادی - سیاسی را به امپریالیسم فراهم خواهد ساخت *

تاخت و تازها و سیاستهای اخیر هیئت حاکمه هم سبب دلگرمی امپریالیسم گشته‌است و آنچنانکه برمی‌آید در نظر دارند که زیانهای اقتصادی را با کمک طلبیدن از کمپانیها و موسسات چند ملیتی غربی جبران نمایند، که در یک رابطه تنگاتنگ و متقابل امپریالیستی با یکدیگر قرار دارند و تکیه بر یکی از اینها بمعنای متکی شدن بر تمامی وجود اختاپوس‌گونه امپریالیسم است. سیاست نزدیکی به اروپای غربی از هم اکنون با چانه زدن با یونان برای اخذ لوازم بیدکی آغاز شده است. کشوری که حلقه ای از پیمان نظامی ناتوست و وابستگی عمیقش به امپریالیسم امریکا چون روز روشن است.

از طرفی هژمونی با پیش گرفتن سیاستی "واقع بینانه" بقول کارتر از غرب را برآینده مطلوب این رژیم امیدوارتر

■ - البته باید توجه داشت که پیوسته ایران بیش از

عراق مورد توجه غرب بوده است، چرا که ایران از حیث وسعت موقعیت استراتژیک، مواد اولیه سوختی و صنعتی، از لحاظ کمی و کیفی و نیز تراکم جمعیت جایگاهی کاملا "برتر" نسبت به عراق داراست و غرب حتی به قیمت از دست دادن عراق هم، ایران را بیشتر خواهان است.

میسازد. اکنون استهزاء گرانه نابودی یکایک نهادهای اقتصادی را به نظاره نشسته است و خود را برای پذیرش تقلاضا و دعوت های آشکار و نهان در آینده برای دوباره سازی آنها آماده میسازد. از طرفی هم به آینده "اقتصادی خویش گاملا" مطمئن است، چرا که جناب بنی صدر طی نامه ای مبسوط قول باز بودن تنگه هرمز را به آقای کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد می دهند و آشفتگی ها و اضطرابات خاطر مبارک غرب را بر طرف میسازند! اسلام است که چنین جنگی با اینچنین ماهیت و دامنه ای، آرزویی است که به آسانی و بدون دخالت مستقیم برای غرب حاصل آمده است از اینرو سعی عاجلی در پایان دادن به آن از خود نشان نمی دهند، لذا است که باید دامنه اش را چنان گسترده و ماهیتش را آنطور دگرگون کرده که تمامی منطقه را در لهیب آتش خشم انقلابی خویش بسوزاند و گورستان امپریالیسم در منطقه گردد.

جنگ و توده ها:

بدون شک در شرایط فعلی جنگ توانسته است، توده ها را حول موضوع خویش بسیج کرده و به آنان وحدتی نسبی و مقطعی ببخشد. توده های ما که فاقد تجربه مبارزات انقلابی هستند در عوض با روحیه ای نسبتاً "انقلابی شکل یافته اند. بسیج توده ها گرچه در زمینه خود آگاهی تحت حرکتی خود آگاهی بخش حاصل نشده است، اما هژمونی حاکم را مجبور ساخته است برای مدتی هم که شده، تضادهای درون خلقی را مسکوت گذارده و به مسئله اصلی که اکنون جنگ میباشد، توجه خویش را معطوف دارد. اما بعراتب که بر مدت جنگ افزوده میگردد، بسیج خلقها رو به سستی نهاده و در جهت یاس پیش میرود، که این پدیده

بسیار خطرناک بوده و کاملاً "بمنفع امیرالایم" و به ضرر توده‌ها تمام خواهد شد. بسیار مهم است که روشن شود، توده‌هایی که جای خالی ارتشیان گریخته از جبهه را با حضور صادقانه و خالصانه خویش پر می‌ساختند و در مقابل هجوم بی‌امان و بی‌رحم دشمن مقاومت میکردند بدون آنکه از آنان دعوتی شود، برای صیانت از حیات مملکت و انقلاب و مکتب خویش مشتاقانه به جبهه نبرد می‌شتافتند^{۳۳}. و مقاومت و پایداری می‌کردند. توده‌هایی که اندک سرمایه، زندگی خویش را که ممکن بود براحتی در تخم مرغ یا انگشتری زرین و یا گوسفندی خلاصه شود، صادقانه در طبق اخلاص می‌نهاد. و برای کمک به جبهه اهداء میکرد. چگونه است که حال باید جلوی فرار او را با تهدید برپایی دادگاههای جنگی مانع گردید؟ جواب سؤال فوق را بدون شک باید در سیاستهای اقتصادی - جنگی هژمونی جستجو کرد. چرا که شاهد بودیم که در ظل اتخاذ سیاستهای درستی چون بستن تنگه، هرگز بروی تمام کشتیها و تهدید کشورهای ارتجاعی منطقه به گسترش جنگ و نیز دعوت توده‌ها به کمک رساندن به پشت جبهه و اعزام به جبهه توسط هژمونی، توده‌ها با شور و شغف بسیار به سیلان درآمد و درپایی خروشان از خلق هر لحظه آماده جوشش و حرکت برای نابودی دشمن بود. اما به موازات گذشت زمان، منحنی این بسیج رو به افول مینهاد تا که بدینجا رسید. این امر مدلول دو پارامتر قرار میگیرد که عبارتند از: اول: عدم رشد تلاشها جهت بالا بردن سطح خودآگاهی توده در محوری ضد امیرالایستی:

* - در حالیکه شاهد بودیم که از ارتشیان فراری دعوت به عدم مشارکت میشود اما او را از نزدیک شدن با پادگانها بر حذر میدارند؟

از آنرو که توده‌ها در همین گمان در جازدند که جنگ فعلی جنگ بین دو کشور است، چرا که تئوریها و تزه‌های عنوان شده از سوی دستگاه‌های تبلیغاتی که دال بر وابستگی عراق به آمریکا میکند، بعدی غیر مستدل و ذهنی و غیر منطقی است که اذهان را بسادگی نمی‌تواند بفریبد و در عوض موشک‌های سام و میگ‌های روسی واقعیت‌های ملموس و عینی هستند که دست ابرقدرت شرق را در پشت عراق کاملاً "رو میکند، لذا در رابطه با جنگ احساسات ضد روسی مردم بیش از احساسات ضد آمریکایی بالا گرفته است، که خود انحرافی بسیار خطرناک میباشد. و رشد مبارزه را در جهتی ضد امپریالیستی در محدوده‌ای کاملاً "وسیع تر از صورت فعلی دشوار میسازد، چرا توده برای جنگیدن با ارتجاع دست نشانده امپریالیسم آمریکا در منطقه انگیزه‌ای ندارد و آینده جنگ را مدنظر قرار نمیدهد؟ امروز هم که اوضاع جبهه برای ایران چندان جالب نیست، دشمن هنوز قسمتهای زیادی از خاک کشور را در اشغال دارد، خونین‌شهر و آبادان روزهاست که نومیدانه و با آخرین تلاش و تا واپسین نفس مقاومت میکند، غرب کشور نیز هنوز در اشغال بیگانه است و برخلاف بوق و کرنا های رژیم، نیروهای ایران هنوز در حالت تدافعی هستند و خسارات هم بسیار سنگین است. بنابراین جای آمیدی برای خلق محروم و ستمدیده ما باقی نمی‌ماند. اگر ایده‌آلیستی با او برخورد نکنیم و با تقدیر احساسات پاک و مسئولانه اش خود آگاهی سیاسی - مکتبی اش را از نظر دور نداریم.

دوم: عدم اعتماد به توده‌ها: همانطور که عنوان گردید تضادهایی که بین واقعیات جاری در جبهه و اخباری که از رسانه های جمعی دولتی و انحصاری پخش میشود، مصاحبه رجایی، غیر علنی بودن مجلس، توده‌ها را هر چه بیشتر به هژمونی

بی اعتماد میسازد. این بی اعتمادی مدلول بی اعتمادی رژیم به توده‌ها قرار میگیرد که حتی از دادن اخباری صحیح به آنها خودداری می‌ورزد و آنان را پای رادیوهای خارجی میکشاند که خود بر جو بی اعتمادی و یاس توده‌ها خواهد افزود و اساسی‌ترین پارامتری است که توده‌ها بر اثر آن شکست را پذیرا میشوند.

جنگ و هژمونی و رهنمودهای ما:

در شرایطی که بسیج توده‌ها در رابطه با اقتصاد و جنگ رو به اضمحلال می‌رود و اپوزسیون رشد میکند و می‌رود تا زمینه‌ها کودتا را فراهم آورد، هشدار ما به هژمونی اینست که: شما که با دامن زدن به تضادهای درون خلقی، توده را به یاس رساندید، شما که در حرکت‌های بعد از انقلاب ثابت کردید که چندان اعتمادی به توده‌ها ندارید، و در جریان جنگ هم نخواستید بر آنان در شکلی اصولی تکیه کنید، و اگر در برابر فشار تقاضا هایشان ناچار به تمکین شدید، بدون برنامه‌ریزی صحیح و اصولی و دقیق به جبهه اعزامشان داشتید.

از پارامتر اقتصاد بعد از جنگ در جهت تامین منافع حاکمیت خودتان سوءاستفاده نکنید، چرا که ماحصل جنگ برای توده‌ها، خانه‌های ویران شده، یاد عزیزان شهید شده و ارتش قدرت یافته و مستعد کودتا بیش نیست. سعی نکنید که بعد از جنگ روحیه توده‌ها را بیش از این منهدم سازید و از صحنه عمل دورشان کنید، بدانید که "ماذا بعد الحق الا الضلال" آنجا که خلق نباشد، ضد خلق حاضر است. اگر خلق نتواند نقطه ضعفها و نارساییهای اقتصادی مملکت را جبران کند، بدانید که حتما دست تخریبگر در کار است. اگر خلق نباشد. اپوزسیون رشد کرده و ارتشی که با دست خویش برای به میدان نیامدن توده‌ها

اینچنین تقویتش کرده اید و اصالت مطلق برایش قائل شده اید ، خیلی راحت کودتا خواهد کرد و با قدر و قیمتی که در نزد توده ها یافته ، مقاومتی هم به مقابلش صورت نخواهد گرفت . و این چشمداشتی است که اکنون امپریالیسم از این جنگ انتظار میکند . بخود آئید و با اعمال و رویه های غیر اصولی خود توده ها را پراکنده سازید و فاصله تان را با آنها بیش از این گسترده تر نگردانید . تنها این خلق است که میتواند آرمانهای مکتبی و انسانی انقلاب را صورت واقعیت بخشد . و اگر پالایشگاه امپریالیستی نتواند بسازد ، میتواند در حد تامین احتیاجات داخلی اش آن را بازسازی کند ، میتواند اقتصادی ابتدایی اما مستقل ایجاد کند ، میتواند از نظر مواد غذایی کشور را خودکفا سازد . لذا بکوشید هر چه بیشتر توده ها را در میدان عمل وارد کنید و در جبهه حاضرشان بسازید که دستیابی به سیاست ، اقتصاد و انقلابی مستقل در سایه "سکانداری انقلاب توسط توده ها میسر نخواهد بود .

= ۲ ۸ صوابان ✕
 = ۱ ۹ صوابان ✕



۱۶ } ۱۸۸
 ۱۴۵ = ۳
 ۱۰۵ = ۳
 ۷۵ = ۳
 ۹۰ = ۳
 ۱۲۰ = ۳
 ۱۲۰ = ۳
 ۹۰ = ۳
 - ۱۶۵ ۱۳۵ = ۳
 - ۹ ۹۰ = ۳
 ۷۵ = ۳
 - ۹ ۱۳۵ = ۳
 ۹۰ = ۳
 - ۱۰ ۱۵ = ۳
 - ۱۰ ۲۰ = ۲
 ۴۷ ۵۰ = ۲
 ۹۰ = ۲
 ۹۰ = ۲
 ۱۵ = ۲
 ۴۵ = ۱
 ۹۰ = ۲
 ۱۵۴۰

۱۹۰ -
 ۴۷

 ۱۱۳
 ۸۸

 ۲۰۱

آریان ✕
 آرا ✕

۹ ✕ ✕ مائیت
 ۷ ✕ ✕ سیات خاری
 ۵ ✕ ✕ تعطیلی از طس
 ۹ ✕ ✕ تغیل طیبانی
 ۱ بلایسی
 ۸ ✕ ✕ خوارشی ابروالم
 ۴ ✕ ✕ کنستان
 ۵ ✕ ✕ چه نیازی به...
 ۵ ✕ ✕ دیالکسی الای
 ۵ ✕ ✕ نامدر کنگل
 ۱ پیام
 ۴ ✕ ✕ رمضان
 ۷ ✕ ✕ وحی
 ۷ ✕ ✕ توفیق ارضاع
 ✕ ✕ سواق
 ✕ ✕ م
 ✕ ✕ ع
 ✕ ✕ ۵
 ✕ ✕ ۶
 ✕ ✕ ۷
 ✕ ✕ قیمت ۲۰ ریال